بسمه تعالی

موضوع: مسالک در حسن و قبح /حجیت قطع/ قطع/ مباحث حجج

فهرست مطالب:

[صحت عقاب بر مخالفت تکلیف معلوم 2](#_Toc129639747)

[وجه اول: صحت عقاب عبد از باب تصرف مالک در مملوک خود 2](#_Toc129639748)

[بررسی وجه اول 2](#_Toc129639749)

[وجه دوم: استحقاق عقاب از باب هتک حرمت مولی 2](#_Toc129639750)

[بررسی وجه دوم 2](#_Toc129639751)

[وجه سوم: ربط الشخصیة 3](#_Toc129639752)

[بررسی وجه سوم 3](#_Toc129639753)

[وجه چهارم: اقتران خطاب امر به وعید به عقاب 4](#_Toc129639754)

[بررسی وجه چهارم 4](#_Toc129639755)

[مختار استاد حفظه الله: وجدانی بودن صحت عقاب 4](#_Toc129639756)

[منشأ حکم عقل به لزوم متابعت تکلیف معلوم 5](#_Toc129639757)

[قول اول: عدم لزوم امتثال تکلیف 5](#_Toc129639758)

[قول دوم: لزوم امتثال تکلیف 5](#_Toc129639759)

[ادله‌ی لزوم امتثال تکالیف مولی حتی در فرض اطمینان به عدم عقاب 6](#_Toc129639760)

[دلیل اول: لزوم شکر منعم 6](#_Toc129639761)

[بررسی دلیل اول: عدم لزوم شکر منعم عقلا 6](#_Toc129639762)

[دلیل دوم: حرمت عقوق منعم 6](#_Toc129639763)

[بررسی دلیل دوم 6](#_Toc129639764)

[دلیل سوم: لزوم امتثال تکالیف الهی به سبب خالقیت و مالکیت خداوند نسبت به بندگان 7](#_Toc129639765)

[بررسی دلیل سوم: مساوق نبودن مالکیت با لزوم اطاعت مالک 7](#_Toc129639766)

[دلیل چهارم: مختار استاد حفظه الله 7](#_Toc129639767)

# صحت عقاب بر مخالفت تکلیف معلوم

بحث در بررسی لزوم امتثال تکلیف معلوم مولی بود به این معنا که عبد در صورت عدم امتثال تکلیف معلوم مولی مستحق عقاب است و عقاب او توسط مولی قبیح نیست و این مطابق با وجدان است. برای اثبات عدم قبح عقاب عبد در صورت مخالفت او با تکلیف معلوم مولی وجوهی ذکر شده است:

## وجه اول: صحت عقاب عبد از باب تصرف مالک در مملوک خود

علامه طباطبایی رحمه الله فرموده‌اند: عدم قبح عقاب در این صورت به این جهت است که مولی و خداوند مالک عبد خود است و هر تصرفی در آن بکند از جمله عقاب کردن او، تصرف مالک در مملوک خود است و این تصرف او ظلم و قبیح نیست.[[1]](#footnote-1)

## بررسی وجه اول

این بیان تمام نیست و واضح الفساد است زیرا بالوجدان این که خداوند متعال پیامبر خود را به دوزخ ببرد و ابوجهل را به بهشت ببرد قبیح است، و چنین نیست که هر تصرفی از مالک در ملک خودش عدل باشد و قبیح فقط تصرف در ملک غیر باشد.

## وجه دوم: استحقاق عقاب از باب هتک حرمت مولی

بعضی در بیان منشأ استحقاق عقاب فرموده‌اند: عصیان مولی هتک حرمت او است و هتک حرمت مولی موجب استحقاق عقاب است.

## بررسی وجه دوم

این وجه نیز تمام نیست و در نظر عرف عصیان فی حد نفسه هتک حرمت مولی نیست.

البته ممکن است مراد کسانی که می‌گویند عصیان، هتک حرمت مولی است این باشد که عقل و عقلاء برای مولی حق الطاعة قائل هستند و عصیان او را تضییع این حق الطاعة و ظلم به او می‌دانند و این لزوم اطاعت مولی در مولای حقیقی را عقل بیان می‌کند و در موالی عرفی عقلاء آن را اعتبار می‌کنند.

و این کلام صحیحی است.

البته آیت الله سیستانی فرموده اند: عصیان خداوند، ظلم به خداوند نیست.

این کلام تمام نیست زیرا گرچه ظلم عرفی -به این معنا که به مظلوم خدشه ای وارد شود و منافع او تضییع شود- به خداوند نشده است ولی ظلم عقلی –به معنای تضییع حق دیگران- در مورد خداوند نیز صادق است و عصیان او ظلم و تضییع حق او است.

## وجه سوم: ربط الشخصیة

آیت الله سیستانی فرموده‌اند: اگر مفاد خطاب امر، ربط الشخصیة[[2]](#footnote-2) باشد -که در جوامع طبقاتی که فرهنگ مولی و عبد حاکم بود چنین بوده است- یعنی مولی شخصیت خودش را به این عمل ربط دهد به نحوی که اگر عبد به آن چه مولی گفت عمل نکند به شخصیت مولی متعرض شده است و از این جهت عبد به سبب تعرض به شخصیت مولی مستحق عقاب است.

مثل این که وقتی شخصی در مقام قسم خوردن می‌گوید: «به جان تو من این کار را انجام ندادم» بین این فعل و شخصیت طرف مقابل ربط ایجاد کرده است. و در صورتی که او آن کار را انجام داده باشد هتک شخصیت طرف مقابل خواهد بود. (البته آیت الله سیستانی حفظه الله این را فقط به عنوان یک احتمال بیان می‌کنند و خودشان این احتمال را از خطابات شرعیه استظهار نمی‌کنند بلکه وجه چهارم را به عنوان ظاهر خطاب امر اختیار می‌کنند.)

## بررسی وجه سوم

این بیان نیز تمام نیست زیرا عصیان مولی عرفا هتک حرمت مولی نیست. و در مورد قسم نیز اگر قسم دروغ باشد توهین به آن شخص مقابل نیست.

## وجه چهارم: اقتران خطاب امر به وعید به عقاب

آیت الله سیستانی فرموده‌اند: منشأ استحقاق عقاب در خطابات شرعیه این است که ظاهر خطابات شرعیه وعید به عقاب بر مخالفت تکلیف معلوم است و ظاهر «افعل» «افعل و الا عاقبتک» است. و اگر ظهور خطاب در وعید به عقاب نبود، دلیلی بر حسن عقاب وجود نداشت.

و در منشأ این ظهور دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: تکرار عقاب در فرض عصیان در زمان‌های گذشته است. و این منبه شرطی شده است و لذا خطاب امر «افعل» به سبب آن منبه شرطی ظهور پیدا می‌کند در این که «افعل و ان عصیتنی عاقبتک»

احتمال دوم: در زمان گذشته خطاب امر مقترن به وعید بر عقاب بوده است یعنی مولی در خطاب خود بعد از «افعل» می‌گفت: «الا عاقبتک» و به مرور زمان این «الا عاقبتک» حذف شده است ولی ظهور خطاب امر در این که «و الا عاقبتک» در کنار آن است، باقی ماند.

## بررسی وجه چهارم

این کلام نیز تمام نیست زیرا از خطاب امر مولی وعید به عقاب استفاده نمی‌شود. پدر وقتی به فرزند خود می‌گوید: «آب بیاور» در مرتکز او این نیست که «آب بیاور و الا تو را عقاب می‌کنم» و همچنین در ارتکاز او ربط الشخصیة نیست که اگر فرزند آب نیاورد به من توهین کرده است.

## مختار استاد حفظه الله: وجدانی بودن صحت عقاب

به نظر ما منشأ استحقاق عقاب در مولای حقیقی وجدان عقلی است که بالوجدان عقاب عبد توسط مولی در صورت مخالفت او با اوامر مولی قبیح نیست این معنای استحقاق عقاب بر مخالفت تکلیف معلوم مولی است. و احتمال این معنا که شاید عقاب ما بر عصیان و تجری قبیح نباشد، کافی است که انسان مأمون از عقاب مولی نباشد و از باب وجوب دفع عقاب محتمل که یک امر فطری و جبلی است دفع آن واجب است.

و وجه عدم استحقاق عقاب بر مخالفت بر اوامر استحبابی این است که استحباب مقرون به ترخیص است (البته آیت الله سیستانی حفظه الله می‌گویند: استحباب مقرون به وعید به عقاب بر مخالفت آن نیست).

## منشأ حکم عقل به لزوم متابعت تکلیف معلوم با قطع نظر از عقاب

این بیانات مربوط به صورتی است که احتمال عقاب مولی داده شود که در این صورت بالوجدان عقل ما درک می‌کند که عقاب عبد بر عصیان اوامر مولی قبیح نیست. ولی بحث دیگر این است که آیا عقل با قطع نظر از احتمال عقاب و وجوب دفع عقاب محتمل، حکم به لزوم امتثال تکالیف مولی می‌کند یا عقل چنین حکمی نمی‌کند؟

به عبارت دیگر: در صورتی که انسان علم داشته باشد به این که مولی او را به سبب مخالفت با اوامر و نواهی عقاب نمی‌کند، آیا عقل حکم به لزوم اطاعت مولی می‌کند یا عقل چنین حکمی ندارد. البته از نظر نصوص شرعی اطاعت خداوند در این موارد نیز واجب است[[3]](#footnote-3) ولی بحث در حکم و درک عقلی در این موارد است، که در آن دو قول وجود دارد:

### قول اول: عدم لزوم امتثال تکلیف

ظاهر کلام محقق خویی و تبریزی رحمهما الله این است که عقل در این موارد حکم به لزوم امتثال نمی‌کند چون ملاک وجوب اطاعت، دفع عقاب محتمل است و در صورت اطمینان به عدم عقاب – مانند ظهار که بعضی فرموده‌اند: ظاهر آیه ظهار این است که با وجود حرمتش مولی عقاب بر آن نمی‌کند- عقل حکم به لزوم امتثال نمی‌کند[[4]](#footnote-4).

البته به نظر ما این کلام تمام نیست و خلاف وجدان و فطرت است.

### قول دوم: لزوم امتثال تکلیف

مشهور قائل شدند به این که در موارد عدم احتمال عقاب نیز اطاعت مولی لازم است لذا در بحث برائت شرعی گفته‌اند: دلالت ادله‌ی شرعی مثل «وَ ما كُنَّا مُعَذِّبينَ‏ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً»[[5]](#footnote-5) بر عدم عقاب قبل از بیان، برای جواز ارتکاب شبهات بدویه بعد از فحص کافی نیست بلکه باید رضایت شارع به ارتکاب این شبهات احراز شود.

## ادله‌ی لزوم امتثال تکالیف مولی حتی در فرض اطمینان به عدم عقاب

مشهور برای اثبات ادعای خود چند وجه بیان کرده­اند:

### دلیل اول: لزوم شکر منعم

وجه اول که بیان شده است وجوب شکر منعم است (مولی منعم است و شکر منعم به حکم عقل لازم است و امتثال این تکالیف الهی شکر منعم است لذا امتثال آن‌ها لازم است.)

کلام امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه که فرموده‌اند: «لَوْ لَمْ‏ يَتَوَعَّد اللَّهُ‏ [سُبْحَانَهُ‏] عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْراً لِنِعَمِه‏»[[6]](#footnote-6) نیز همین را اقتضاء می کند.

### بررسی دلیل اول: عدم لزوم شکر منعم عقلا

این کلام تمام نیست زیرا عقل – باقطع نظر از بیان شرعی مذکور- رجحان شکر منعم را متوجه می‌شود ولی لزوم شکر منعم به نحوی که ترک آن ظلم باشد را درک نمی‌کند. لذا اگر شخصی کودک بیماری که گم شده است را پیدا کند و او را درمان کند و او را بزرگ کند تا به درجات عالیه برسد، ولی آن کودک از آن شخص هیچ گونه تشکر نکند، همه او را به سبب عدم تشکر که امر ناپسندی است، مذمت می‌کنند اما او را مستحق عقاب و مجازات نمی دانند.

علاوه بر این که لازمه‌ی وجوب عقلی شکر منعم این است که اطاعت از والدین که بعد از خدای متعال بزرگترین منعم بر انسان هستند نیز عقلا واجب باشد در حالی که این خلاف وجدان است.

ان قلت: خداوند با والدین فرق دارد زیرا خداوند واهب نعمت وجود است.

قلت: گرچه خداوند نعمت وجود را به ما بخشید ولی عقل نمی‌گوید در مقابل این نعمت باید از او تشکر شود و اصلا بعضی وجود خودشان را نعمت نمی‌دانند.

### دلیل دوم: حرمت عقوق منعم

لزوم امتثال تکالیف الهی در این موارد این است که عصیان تکالیف الهی عقوق منعم و حرام است.

### بررسی دلیل دوم

این بیان نیز تمام نیست زیرا دلیل وجود ندارد بر اینکه عقوق منعم یعنی هجر منعم و ترک اطاعت منعم بالمرة‌، قبیح است به نحوی که مستحق عقاب باشد.

### دلیل سوم: لزوم امتثال تکالیف الهی به سبب خالقیت و مالکیت خداوند نسبت به بندگان

شهید صدر رحمه الله فرموده‌اند: خداوند خالق ما است لذا مالک تکوینی ما است و حال که مالک تکوینی ما است عقل درک می‌کند که مالک تشریعی ما نیز هست و این مالکیت و مولویت تشریعیه مولی، ذاتی است و نیاز به جعل جاعل ندارد بلکه ناشی از مالکیت تکوینه خداوند است که آن نیز ناشی از خالقیت او است و مولویت غیر خداوند مولویت جعلیه است و نیاز به اعتبار معتبر دارد اما مولویت مولی ذاتیه است و به جعل جاعل نیست و الا تسلسل لازم می‌آید زیرا این که خداوند متعال بتواند برای خودش جعل مولویت کند متوقف است بر این که حق چنین اعتباری و مولویتی داشته باشد و نسبت به همین اعتبار او نیز گفته می‌شود شما به چه حقی این حق مولویت را برای خودت جعل و اعتبار کردی؟[[7]](#footnote-7)

### بررسی دلیل سوم: مساوق نبودن مالکیت با لزوم اطاعت مالک

این کلام نیز تمام نیست زیرا:

اولا: خالقیت و مالکیت تکوینی عقلا تلازمی با لزوم اطاعت ندارد.

ثانیا: لازمه‌ی آن این است که بر فرض محال اگر شیطان و یا انسان دیگری بر خلق انسان قادر باشد – مثل بعضی دانشمندان که از سلول‌های حیوانی یا نباتی موجود زنده خلق می‌کنند- و او خالق انسان باشد، اطاعت او نیز لازم باشد در حالی که این عقلا صحیح نیست پس خالقیت که مستتبع مالکیت تکوینی است تمام الموضوع برای حق الطاعة نیست.

### دلیل چهارم: مختار استاد حفظه الله

وجه لزوم اطاعت خداوند این است که او خدا و خالق ما است و اگر خالق ما غیر از خدا بود وجوب اطاعت نداشت.

و دلیل آن اقتضاء ربوبیت خداوند است البته رب به معنای مالک تکوینی مراد نیست زیرا او مبتلی به نقضی است که در بررسی دلیل قبل بیان شد. بلکه احساس فطری ما این است که حتی در صورت اطمینان به عدم عقاب بر مخالفت تکالیف مولی نیز اطاعت از او لازم است. و این منشأ حسن عقلی عقاب است. البته منشأ حسن عقاب در موالی عقلائیه جعل عقلاء است. ولی در مورد خداوند خالق بودن او به ضمیمه الله بودن او باعث وجوب عقلی اطاعت او شده است.

البته ممکن است ما نتوانیم بر این مطلب برهان اقامه کنیم همان‌طور که دیگران نیز بر مدعای خود برهان اقامه نکرده­اند، ولی با فطرت انسان سازگار است.

1. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، محمد حسین، ج1، ص94. [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرر: تفاوت حق مولویت در کلام شهید صدر رحمه الله و ربط الشخصیة در کلام آیت الله سیستانی حفظه الله این است که حق مولویت را عقل برای خداوند متعال قائل است ولی ربط الشخصیة را خود شارع با ربط شخصیتش به اوامر خود ایجاد می‌کند. (برگرفته از بیانات استاد معتمدی حفظه الله) [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‏15، ص: 308: مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيُّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَال لو لَمْ‏ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ‏ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُعْصَى شُكْراً لِنِعَمِهِ. [↑](#footnote-ref-3)
4. موسوعة الامام الخوئی، خویی، سید ابوالقاسم موسوی، ج1، ص1. [↑](#footnote-ref-4)
5. الاسراء:15. [↑](#footnote-ref-5)
6. نهج البلاغه(للصبحی الصالح)، شریف الرضی، محمد بن حسین، ص527. [↑](#footnote-ref-6)
7. بحوث في علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج4، ص29. [↑](#footnote-ref-7)